




Multibody control system and regional order: Iran's regional network

Farhad Ghasemi

Associate Professor, Department of International Relations, Faculty of Law & Political Science, University of Tehran, Iran.


Email: fghasemi@ut.ac.ir

 0000-0001-9237-4197

Seyede Bentolhoda Hashemi

Corresponding Author, PhD in International Relations, Faculty of Law & Political Science, University of Tehran, Iran.

Email: h.hashemi@ut.ac.ir

 0000-0000-0000-0000

Abstract

The regional order control system has been affected by the change in the structure and the change in the pattern of the international order. In the meantime, one of the campaigns to control the order of the Iranian network is the erosion of the unipolar structure of the global system and the emergence of new centers of power in the form of multiple configurations. Based on this, the main question is raised, what effect does the multibody structure of regional orders have on the order control patterns of regional powers in Iran's regional network? In this article, it is argued that the multibody structure moves regional order control patterns from axial polarity to axial centers, based on this, order control in Iran's regional network in the dimensions of structures, dynamics, cycles, actors' behaviors and strategy of control has changed and the control of order in Iran's regional network is set based on the cluster-adaptive strategy of multibody nested networks. Using the abduction method, in the first step, the present research examines the emergence of various elements of order in the form of structures, power cycles, dynamics, and control models, and provides a suitable theoretical framework for emerging realities in the form of complex networks. By using it, order in Iran's regional network is explained. Finally, the cluster-adaptive control strategy based on the concept of focality and appropriate to the regional environment of Iran is explained as the innovation of the research.

Keywords: Order control, Multibody nested networks, Cluster-adaptive strategy, Emergence, Polarity.


E-ISSN: 2588-6541 / Center for Strategic Research / Quarterly of Foreign Relations
Quarterly of Foreign Relations is licensed under a Creative Commons
Attribution-NonCommercial 4.0 International License.




 10.22034/fr.2023.398942.1386

سیستم کنترل چندپیکری و نظم‌های منطقه‌ای: شبکه منطقه‌ای ایران

فرهاد قاسمی

دانشیار گروه روابط بین‌الملل، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران.
Email: fghasemi@ut.ac.ir  0000-0001-9237-4197

سیده بنت‌الهدی هاشمی

نویسنده مسئول، دکتری روابط بین‌الملل، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران.
Email: h.hashemi@ut.ac.ir  0000-0000-0000-0000

چکیده

سیستم کنترل نظم منطقه‌ای متأثر از تغییر ساختار و تغییر الگوی نظم بین‌الملل دگرگون شده است. در این میان یکی از پویای‌های کنترل نظم شبکه ایران، نوپدیدگی در قالب فرسایش ساختار تک‌قطبی سیستم جهانی و ظهور کانون‌های نوین قدرت در قالب پیکربندی‌های چندگانه است. بر همین اساس این پرسش اصلی مطرح می‌گردد که سازه چندپیکره نظم‌های منطقه‌ای چه تأثیری بر الگوهای کنترل نظم قدرت‌های منطقه‌ای در شبکه منطقه ایران دارد؟ در این مقاله استدلال می‌شود که سازه چندپیکره، الگوهای کنترل نظم منطقه‌ای را از قطبیت‌محوری به سمت کانون‌محوری سوق می‌دهد. از همین رو کنترل نظم در شبکه منطقه‌ای ایران در ابعاد سازه‌ها، دینامیک‌ها، چرخه‌ها، رفتارهای بازیگران و راهبرد کنترل متحول شده است و کنترل نظم شبکه منطقه‌ای ایران بر مبنای راهبرد انطباقی - شاخه‌ای شبکه‌های چندپیکره متداخل تنظیم می‌شود. پژوهش حاضر با بهره‌گیری از «روش ابدکتیو» در گام نخست نوپدیدگی در عناصر گوناگون نظم در قالب سازه، چرخه‌های قدرت، پویایی‌ها و مدل‌های کنترل را بررسی می‌کند؛ سپس چهارچوب نظری مناسب برای واقعیات نوپدید در قالب شبکه‌های پیچیده ارائه می‌گردد و با استفاده از آن کنترل نظم در شبکه منطقه‌ای ایران تبیین می‌شود. در نهایت راهبرد کنترلی شاخه‌ای - انطباقی مبتنی بر مفهوم کانونیت و متناسب با محیط منطقه‌ای ایران به‌عنوان دستاورد پژوهش تبیین می‌گردد.

کلیدواژه‌ها: کنترل نظم، نوپدیدگی، راهبرد انطباقی - شاخه‌ای، شبکه متداخل چندپیکره، قطبیت.



مقدمه و بیان مسئله

نظم‌های منطقه‌ای و کنترل نظم‌های جهانی و منطقه‌ای دو موضوع اساسی در کانون مباحث و جدال‌های نظری و عملی روابط بین‌الملل است. کشورها اجباراً در درون نظم منطقه‌ای قرار دارند، بنابراین، هم طراح نظم منطقه‌ای ویژه خود هستند و هم به دلیل تداخل نظم منطقه‌ای آن‌ها با سایرین، الزاماً در بخشی از نظم تحت کنترل آن‌ها قرار می‌گیرند. بنابر موضوعات یادشده، کشورها به‌طور خاص و علم روابط بین‌الملل به‌طور ویژه با دو دغدغه اساسی روبرو می‌باشند. اولین دغدغه آن‌ها سازه و شکل نظم منطقه‌ای است که طراح و کنشگر آن خواهند بود و دوم کنترل نظم و الگوهای آن می‌باشد که هم خود ملزم به طراحی آن بوده و هم تحت سیطره طراحی‌های سایر کنشگران قرار می‌گیرند. در این میان ایران در دوره‌های مختلفی با این دو دغدغه اساسی روبرو بوده است و سیاست‌گذاری در این حوزه بایستی الزاماً پاسخگوی این دو دغدغه باشد.

شبکه منطقه‌ای ایران راهبردهای گوناگون کنترل نظم را تجربه نموده است؛ الگوی ساتراپی مبتنی بر شاهنشاهی و نظم بی‌ساختار پس‌از آن، نظم ژئوپلیتیک پایه اروپا محور، نظم دوقطبی جنگ سرد و همچنین نظم شبکه پایه، همگی بخشی از یادمان تاریخی ایران در کنشگری منطقه‌محور می‌باشد. مدیریت شبکه ایران از طریق مدل قطبیت-محور مبتنی بر امپراتوری امری ریشه‌دار در تاریخ این منطقه است. هم‌زمان بانظم و ستفالیایی شبکه ایران نیز به‌شدت از آن متأثر شد و به‌عنوان حلقه پیرامونی قطبیت اروپا عمل می‌کرد. این درحالی‌است که ساختار نظم منطقه پایه، مبتنی بر الگوی ساتراپی‌ها فروپاشید و عملاً درنظم جهانی اروپا پایه منحل شد. این موضوع تداوم یافت و واحدهای شبکه ایران عملاً خود به‌عنوان بخشی از مناطق تحت سیطره این قدرت‌ها تبدیل شدند. شبکه منطقه‌ای ایران به‌ویژه از سال‌های پایانی جنگ سرد درگیر سیستم کنترل قطبیت‌محور آمریکا بود. در این الگوی کنترلی، آمریکا به‌عنوان قدرت مسلط در شبکه جهانی ایفای نقش نمود و بازیگران منطقه نیز به‌عنوان یکی از واحدهای مناطق تعریفی آمریکا مطرح بودند.

سیستم بین‌الملل به‌عنوان یک واقعیت پویا بر اثر نیروهای ژرف سیستمی به‌مرور متحول شد و محیط سیستمی نوین با تنوع در پویاها و فرایندهای سیستمی در وضعیت پیچیده و آشوبی قرار گرفت. یکی از پویاها مهم کنترل نظم شبکه ایران، فرسایش ساختار تک‌قطبی سیستم جهانی و ظهور کانون‌های نوین قدرت است، در این میان بی‌ثباتی و آشفتگی شبکه منطقه‌ای ایران را می‌توان در دو تحول مهم

ردیابی کرد. حمله آمریکا به عراق در سال ۲۰۰۳ و پیامدهای بهار عربی از آن جمله است (Zulfqar, 2018, p.121). حمله آمریکا به عراق که جایگزین موازنه فراساحلی آمریکا در غرب آسیا شد و نسخه شکست آمریکا پس از جنگ سرد لقب گرفت نقطه عطف تغییر دستور کنترل نظم در شبکه ایران بود (Mearsheimer & Walt, 2016, p.76).

نتایج منفی جنگ عراق و افغانستان هم‌زمان با چالش‌های نوین به‌ویژه ظهور بازیگران نوپدید جهانی موجب تجدیدنظر آمریکا، به‌عنوان مهم‌ترین کنترل‌کننده نظم شبکه منطقه‌ای ایران، در سیاست‌های کنترل خود شد. سیاست گردش به ژئوپلیتیک شرق^۱ ایالات‌متحده، برای متحدان منطقه‌ای آمریکا در مناطقی که همواره بر سیستم کنترل متمرکز آمریکا متکی بودند وضعیت بغرنجی را رقم زد. این امر به‌ویژه در بحران‌های سال ۲۰۱۱ شبکه ایران بروز یافت و موجب عدم قطعیت و تردید در نقش برتر آمریکا در شبکه ایران شد در نتیجه هم متحدین ایالات‌متحده و هم رقبای دشمنان آن را، به کارگزاری فزاینده در دستور کارهای کنترلی شبکه ایران سوق داد.

در حالی که کانون‌های نوپدید قدرت جهانی مانند چین، هند و روسیه در کنار آمریکا به‌دنبال گسترش دستور کارهای کنترلی خود در شبکه ایران هستند رقابت کانون‌های منطقه‌ای نظیر ایران، ترکیه، عربستان در این بخش قابل توجه است. تعدد کانون‌های قدرت منطقه‌ای در کنار تعدد دستور کارهای کنترل نظم که توسط بازیگران در شبکه ایران اعمال می‌شود، شرایطی پیچیده را شکل می‌دهد که بعضاً از آن به‌عنوان نظمی بی‌نظم یاد می‌شود (Lynch, 2018, p.116). این امر در نهایت ساختار نوین کنترل نظم در شبکه ایران را شکل داد که بازیگران آن در فضای عدم قطعیت فزاینده به‌دنبال تغییر نقش و بازتعریف جایگاه خود در ساختار کنترل نظم منطقه‌ای هستند. بنابراین در یک جهان چندنظمی^۲ و چندمرکزی^۳ فزاینده (Lasmar, 2023) بنیان‌های کنترل نظم منطقه‌ای در سیستم ساده که بر مبنای قطبیت^۴ در قالب پیکربندی واحد استوار بود درهم شکست و الگوهای کنترلی برآمده از سیستم‌های تک‌پیکره با وضعیت پیچیده سیستم نوین بین‌الملل، تناسب ندارد. سیستم نوین بین‌المللی را بایستی سیستمی پانارشیک^۵ و هیترارشیک^۶ دانست که هم مناطق

1. Pivot to the East
2. Multi-center
3. Multi-order
4. Polarity
5. Panarchy
6. Heterarchy

گوناگون و هم چرخه‌های پیونددهنده میان آنها اساس نظم قرار می‌گیرند. به عبارتی سیستم بین‌الملل، متشکل از نظمی چندپیکر^۱ و شبکه‌ای متداخل^۲ از پیکرهای گوناگون است که این موضوع خود را در نظم‌های منطقه‌ای نیز نشان می‌دهد. نظم‌های چندپیکره به پویای رفتارهای مجموعه‌ای از واحدها یا بازیگران بین‌المللی منقطع اشاره دارد که همگی تحت فرایندهای چرخه‌ای و گذار قرار می‌گیرند و در ساختار شبکه‌ای متداخل قرار دارند. شبکه‌های متداخل به دلیل اصل همپوشانی و پیوند بین شبکه‌ای ایجاد می‌شوند که به تنوع ارتباطی بازیگران، هم‌زمانی ارتباطات و تداخل مرزبندهای آنان اشاره دارد. در این شرایط، این پرسش اساسی مطرح می‌شود که سازه چندپیکره نظم‌های منطقه‌ای چه تأثیری بر الگوهای کنترل نظم توسط قدرت‌های منطقه‌ای دارد؟ در پاسخ، شاید بتوان چنین گفت که کنترل نظم در شبکه منطقه‌ای ایران در ابعاد سازه‌ها، دینامیک‌ها، چرخه‌ها، الگوهای رفتاری و مدل کنترل متحول شده است و با الگوی انطباقی-شاخه‌ای تناسب دارد، این الگو بازگوکننده سیستم‌های بازکنترلی است که برای افزایش نظم درونی خود در کنش متقابل با محیط پیرامون خود قرار دارند و با بهره‌مندی از توان محیط بیرونی نظم درونی خود را از طریق شاخه‌زایی افزایش می‌دهند، ویژگی بارز این الگو سازگاری با وضعیت‌های محیطی گوناگون از راه همکاری تکاملی با محیط و نوآوری است. بر همین اساس کنترل نظم شبکه منطقه‌ای ایران بر مبنای الگوی کانون‌محوری در شبکه‌های متداخل تنظیم می‌شود.

بررسی این پاسخ و واکاوی آن از راه پژوهش ابدکتیو^۳ ممکن است. این روش با مشاهدات واقعیات نوپدید که نظریات موجود قادر به پاسخگویی آن نیستند آغاز و با بهبود و جرح و تعدیل نظریات موجود برای تبیین موجودیت‌های نوپدید هماهنگ‌سازی می‌شود و در نهایت منجر به فهم یک امر نوپدید در قالب گزاره‌های نظری خواهد شد. در همین راستا ابتدا پیشینه ادبیات پژوهشی بررسی می‌شود و سپس بر موجودیت‌های نوپدید سیستم بین‌الملل، تمرکز می‌شود و چهارچوب نظری متناسب با این واقعیات ارائه و در نهایت سازه‌ها، پویای آنها، فرایندهای سیستمی، وضعیت‌های محیطی و راهبرد کنترل نظم قدرت‌های منطقه‌ای براساس ایده کانون‌محوری در شبکه ایران مورد بررسی قرار می‌گیرد.

1. Multibody
2. Nested network
3. Abductive

۱. ادبیات پژوهش

در بررسی پیشینه پژوهشی مقاله حاضر نخست ادبیات پژوهشی مدیریت نظم در سیستم‌های ساده و سیستم‌های پیچیده بررسی می‌شود و سپس به بررسی ادبیات پژوهشی کنترل نظم در شبکه منطقه‌ای ایران می‌پردازیم. چهارچوب‌های نظری گوناگون راهبردهای متفاوتی برای مدیریت و کنترل نظم ارائه کرده‌اند با این حال تراکم فزاینده قدرت حول یک یا دو بازیگر در سیستم، غالب ادبیات دوره ابتدایی کنترل نظم را شکل می‌دهند. در همین راستا یکی از الگوهای جذاب کنترل به‌ویژه در بین رئالیست‌ها کنترل از طریق موازنه قدرت است (Carr, 1939; Waltz, 1979). پیکربندی ساختار نظم بین‌الملل در قالب نظم دوقطبی نیز بازدارندگی را به‌عنوان یکی از مهم‌ترین راهبردهای کنترلی روابط بین‌الملل شکل داد (Snyder, 1961; Heisbourg, 1989; Powell, 1990). موجی از نظریات روابط بین‌الملل در قالب دستور کار پژوهشی گذار قدرت کنترل بی‌ثباتی در سیستم را در قالب یک الگوی سلسله مراتبی و پیکربندی واحد ممکن می‌دانند (DiCicco & Levy, 1999; Kugler & Organski, 1989). مفهوم وابستگی متقابل و شکل‌گیری رژیم‌های بین‌المللی توسط هژمون به‌عنوان راهبرد کنترل نظم مورد توجه مجموعه‌ای از اندیشمندان قرار دارد (Keohane, 1984; Keohane & Nye, 1973).

در همین راستا شبکه‌ای از نهادهای لیبرال به‌عنوان ابزاری برای کنترل گردش اطلاعات و کاهش تقلب و مدیریت سیستم قدرت برتر عمل می‌کند (Ikenberry, 2001). به تدریج پژوهش‌ها بر نوپدیدی^۱ در عناصر گوناگون نظم جهانی متمرکز شدند. در این بین آکاریا (۲۰۱۴) ضمن تأکید بر فرسایش جهان تک‌قطبی از استعاره «دنیای چندگانه»^۲ برای توصیف ساختار نوپدید نظم استفاده می‌کند در این شرایط قدرت‌های نوپدید در کنار سایر بازیگران ایده‌ها و راهبردهای کنترل خود را دارند. بحران در نظم آمریکایی، ورود بازیگران جدید در عرصه کنترل نظم، پیکربندی‌ها و نهادهای جدید در کنار تداوم برخی اصول نظم گذشته نیز مورد تأکید قرار دارد (Brooks & Wohlforth, 2015; Mearsheimer, 2019).

تغییرات نوین در عناصر کنترل نظم به‌مرور توجه به کنترل نظم‌های منطقه‌ای و مدیریت امور جهانی به‌مثابه یک سیستم پیچیده را توسعه می‌دهد (Kavalski, 2007; Orsini et al., 2020). در چنین شرایطی نویسندگان به دنبال بررسی وابستگی متقابل

1. Emergence

2. Multiplex world

پیچیده درزمینه‌ای فراجفتی از طریق گنجاندن چهارچوب شبکه‌های پیچیده هستند تا مدیریت منازعات و همکاری‌های بین‌المللی را توضیح دهند (Dorussen et al., 2016). توجه به ساختار چندلایه و شبکه‌ای روابط بین‌الملل، توسعه مفاهیم بنیادین شبکه در روابط بین‌الملل و توجه به پویای‌های کنترل نظم از منظر شبکه از دیگر ابعاد پژوهش‌های کنترل نظم در حوزه نظری است (Maoz, 2012; Maoz et al., 2006; Hafner- Burton et al., 2009). شرایط پیدایش و تکثیر شبکه‌های منطقه‌ای و بین‌المللی، تأثیر آن‌ها در مدیریت جهانی، کمک شبکه به بازتعریف ساختار، قدرت و حکمرانی نیز مورد تأکید است (Kahler, 2011).

ادبیات پژوهشی کنترل نظم در شبکه ایران نیز همواره از تغییرات سیستمی تأثیرپذیرفته است. سلطه کامل ایالات متحده بر شبکه ایران و مدیریت کامل امنیتی آن توسط آمریکا پس از جنگ سرد مورد بررسی قرار گرفته است (Hudson, 1996). نتایج شکننده جنگ افغانستان و عراق برای آمریکا و ظهور تدریجی چالشگران، پژوهش‌هایی با بازتعریف پارادایم امنیتی آمریکا در سیستم تک‌قطبی و به رسمیت شناختن جایگاه چالشگران در این پارادایم را گسترش داد (Bahgat, 2007; Murray, 2010). انقلاب نفت شیل، سیاست گردش به شرق و وقوع بهار عربی بیش‌ازپیش ادبیات کنترل نظم را دگرگون ساخت. کاهش نقش رهبری آمریکا در منطقه هم‌زمان با ظهور جهان چندقطبی، پررنگ شدن نقش بازیگران بومی، و به چالش کشیدن راهبردهای آمریکا توسط این بازیگران در حوزه شبکه ایران، مبنای پژوهش‌های گوناگون است (Dannreuther, 2022; Alterman, 2019; Amour, 2020). مداخله‌گرایی روبه‌زوال آمریکا در شبکه ایران ناشی از پویایی‌های ساختاری و نبود تهدیدات حیاتی از جانب این شبکه برای آمریکا از دیگر زوایای پژوهش‌های موجود است (Yom, 2020). برخی آثار نیز به شکل ویژه به ارائه الگوی کنترل نظم برای بازیگرانی نظیر ایران می‌پردازند و بر الگوی کنترل غیرمتمرکز تأکید دارند (قاسمی و هاشمی، ۱۴۰۱). ظهور قدرت‌های نوپدید جهانی در حوزه شرقی شبکه ایران فرایندهای نوین را در سپهر منطقه‌ای رقم زد و چرخه‌های انطباقی^۱ حوزه شرق و غرب شبکه ایران را بیش‌ازپیش به یکدیگر مرتبط نمود، در نتیجه موجب گسترش فضای شبکه ایران شد. در این بین موج تعاملات قدرت‌های نوپدید مانند چین با بازیگران زیرشبکه غرب آسیا و کارکرد روابط آن‌ها برای یکدیگر به‌عنوان فرایندهای کنترل نظم مورد تأکید قرار گرفته است (Olimat, 2013). در همین راستا نقش مجموعه‌ای از سازوکارهای

نوین در بازتعریف راهبرد کنترلی بازیگران شبکه ایران در حوزه شرقی مطرح است (Shariatinia & Azizi, 2019; Norling & Swanström, 2007; Qian, 2016). یکی از برجسته‌ترین ناکارآمدی‌های مطالعات مربوط به نظم‌های منطقه‌ای چه در ادبیات نظری و چه در حوزه سیاست‌گذاری عملی بی‌توجهی به سازه‌های نظم منطقه‌ای و پیامدهای آن بر الگوی کنترل نظم در آن‌هاست. این ادبیات از این واقعیت که کالبد نظم می‌تواند کنترل نظم و الگوی آن را تغییر دهد، غافل بوده‌اند. براین اساس برجسته‌ترین نوآوری پژوهش حاضر توجه به سازه‌های نوپدید نظم‌های منطقه‌ای در قالب کاربست نظریه پیچیدگی و آشوب در روابط بین‌الملل است که ارزشمندترین پیامد این کاربست توجه به الگوی نظم شبکه‌ای و شاخه‌ای شدن نظم است که الگوهای نوینی از کنترل را در پی دارد. در همین راستا، با توجه به ناکارآمدی‌های ذکر شده، پژوهش حاضر با بهره‌گیری از بنیان‌های نظری شبکه‌های پیچیده و استفاده از روش ابداکتیو مجموعه‌ای از الگوهای نوین کنترلی را در قالب راهبردهای کنترلی نظم منطقه‌ای چندپیکره شبکه ایران ارائه می‌کند.

۲. نوپدیدگی و نظم‌های منطقه‌ای

ماهیت پویای شبکه جهانی و شبکه‌های منطقه‌ای موجب می‌گردد عناصر نظم همواره وضعیت‌هایی از تغییر را در قالب نوپدیدگی تجربه نمایند، در نتیجه قدرت‌ها و خصوصیات نوپدید سیستم بین‌الملل باید به‌طور سیستماتیک از نظر خود آن‌ها مطالعه شود (Wagner, 2016, p.83). نوپدیدگی نشان می‌دهد که روابط بین‌الملل، فراتر از اجزای تشکیل‌دهنده آن است و به آن اجزا قابل تقلیل نیست (Joseph, 2010, p.52). هم‌زمانی نوپدیدگی عناصر کنترل نظم با فرسایش سلطه کامل ایالات متحده، مهم‌ترین پویایی تغییر کنترل نظم در شبکه‌های منطقه‌ای است.

چرخه‌های نوپدید قدرت به یکی از برجسته‌ترین نوپدیدگی‌های نظم جهانی تبدیل شده است. پیشرفت‌های اقتصادی و توسعه زیرساخت‌های نظامی و فناورانه هم‌زمان با بحران در پیکربندی نظم موجود منجر به تغییرات مرتبط در حکمرانی اقتصاد جهانی و ظهور گروه بیست^۱ و بریکس^۲ به‌عنوان رهبران بین‌المللی در صحنه جهانی شده است. این تغییرات را می‌توان به‌عنوان جلوه‌ای به‌سوی نظم اقتصادی بین‌المللی چندقطبی تعبیر کرد که در آن کشورهای در حال توسعه نقش بسیار

1. G20

2. BRICS

مهم‌تری دارند (Radulescu, 2014, p.606). در این زمینه، ظهور چین نماد نظم جهانی به‌سرعت در حال تغییر است که در آن تسلط و نفوذ غرب کمتر تضمین شده است (Beeson, 2020). باین‌حال یکی از ویژگی‌های قابل توجه نظم بین‌المللی معاصر «ظهور دیگران» است (Zakaria, 2008, p.10). مجموعه‌ای از چرخه‌های نوپدید قدرت که کارگزاری هم‌زمان آنان ساختار نظم را دگرگون می‌کند. این بازیگران نوپدید به‌عنوان کارگزاران تغییر جهانی عمل می‌کنند (Nel, 2010, p.951) در این میان علاوه بر چین، هند و روسیه در سطح جهانی، ایران، ترکیه و عربستان در سطح منطقه‌ای (Kamrava, 2018, p.599). به‌عنوان بازیگران کنترل نظم مطرح هستند.

از سوی ظهور هم‌زمان قدرت‌های نوپدید جهانی و منطقه‌ای منجر به شکل‌گیری سازه‌ای نوپدید در سیستم بین‌الملل می‌شود. تمرکززدایی در سازه نظم بین‌الملل و رشد شبکه‌های منطقه‌ای دو تغییر مهم در سازه نظم بین‌الملل است که به‌طور هم‌زمان و به شکل پیوندهای متداخل شکل می‌گیرند. همان‌گونه که آکاریا (۲۰۱۴) تأکید دارد روابط به‌هم‌پیوسته و درهم‌تنیده این بازیگران ویژگی بارز ساختار چندگانه موجود است. جهان چندکانونی و جهان منطقه‌ای با پیچیدگی و شبکه شدن مناطق مشخص می‌گردد. فرایند درهم‌تنیده و پیچیده مناطق مختلف باعث می‌شود که منطقه‌گرایی شبکه‌ای مطرح شود. بر این اساس می‌توان شبکه را به‌عنوان ساختار روابط بین‌الملل مطرح کرد (Kahler, 2011, p.3). در چنین شرایطی فشارهای سیستمی بازیگران را به سمت خوشه‌سازی برای تثبیت جایگاه خود در سازه شبکه‌ای جدید سوق می‌دهد.

نوپدیدگی در طرح‌واره‌ها^۱ نیز بخشی از نوپدیدگی در نظم جهانی است. طرح‌واره‌ها مجموعه‌ای از باورها، قواعد و رویه‌هایی هستند که موجودیت‌هایی مانند ایدئولوژی‌ها، هویت‌ها و نهادها را تشکیل می‌دهند (Lawrence, 2019, p.96). شکل‌گیری طرح‌واره‌های نوپدید ارتباط محکمی با ایجاد کنترل نوپدید دارد. طرح‌واره‌ها بناهای ذهنی قوی و بنیادینی هستند که در نهایت ساختارهای حکمرانی و نظم جهانی را ایجاد می‌کنند و به الگوهای نوین کنترل شکل می‌دهند. بازیگران جمعی از این طریق، جهان‌بینی‌ها، نهادها و فناوری‌ها را تولید می‌کنند و تغییر می‌دهند (Lawrence, 2019, p.134). در شرایطی که قدرت در شبکه جهانی در حال پراکندگی است، کانون‌های قدرت نه‌تنها بر سر مرکزیت قدرت در نظم جهانی و منطقه‌ای بلکه بر سر هنجارها، قواعد و نقشه راه آینده که هر قدرت به‌دنبال اجرای آن‌ها در سطح بین‌المللی است

رقابت می‌کنند. الگوهای رفتاری نوپدید را نیز بایستی مورد توجه قرارداد. پراکندگی قدرت در قالب چرخه‌های نوپدید شکاف بین قدرت، نقش و عدم اطمینان نسبت به الگوهای کنترل نظم را افزایش داده است. در پاسخ به این مسئله بازیگران در نظم‌های منطقه‌ای از الگوهای رفتاری تبعی به سمت الگوهای رفتاری خودمختارتر حرکت می‌کنند. این الگوهای رفتاری واکنشی اجتناب‌ناپذیر به سلطه گسترش‌یافته بر اقتصادهای در حال توسعه است (Beeson, 2020, p.18).

سرانجام شاید بتوان برآیند تمامی نوپدیدگی‌های بیان‌شده را در نوپدیدگی کنترل نظم مشاهده کرد. کنترل سیستم بین‌الملل، بر پایه تراکم یا پراکندگی قدرت عمل می‌کند. تمرکز در چرخه قدرت جهانی طی سالیان متمادی در سیستم بین‌الملل، موجب قطبیت در سازه نظم بین‌الملل شد براین اساس قدرت مرکزی سعی داشت الگوهای رفتاری بازیگران منطقه‌ای را حول بینش مرکزی و برای بازتولید آن قدرت تنظیم کند. زوال تمرکز، به‌ویژه در غرب آسیا، آفریقا و اوراسیا همراه با ظهور چرخه‌های قدرت نوپدید سازه نظم را تغییر داد. عدم تمرکز در کنترل نظم نتیجه اصلی تمرکززدایی در عناصر کنترل نظم است. بازیگران نوپدید هر یک به‌دنبال شکل‌دهی به پیکربندی‌های کنترلی خود هستند و سیستم شاهد حضور هم‌زمان چندین پیکره کنترلی به شکل هم‌زمان در مناطق است در این شرایط قواعد نوپدید کنترل نظم متناسب با سیستم‌های چندپیکره مطرح است. براین اساس تنوع در قوانین، عدم دسترسی کامل به اطلاعات، جایگزین پذیری کنترل، آگاهی ناقص نسبت به جریان‌ات سیستمی، تنوع در راه‌کارهای حل مسئله و کنترل خودسامان مهم‌ترین قواعد کنترل نظم‌های منطقه‌ای چندپیکره‌است (قاسمی و هاشمی، ۱۴۰۱، ص. ۴۶۸).

۳. بازسازی مفهومی کنترل نظم‌های منطقه‌ای

نظریه‌های کنترل نظم بر دو گونه کلی کنترل عمومی و کنترل جزئی قابل تفکیک است (قاسمی، ۱۳۹۷، ص. ۳۱). در کنترل عمومی هدف ساماندهی همه عناصر کنترل در سطح سیستم کل است در حالی‌که در کنترل جزئی کنترل در یکی از خرده سیستم‌ها و نظم منطقه‌ای مطرح است که سازه نظری و فیزیکی پویایی‌های منطقه‌ای و راهبردهای کنترل نظم منطقه‌ای از جمله ابعاد چهارچوب مفهومی کنترل نظم‌های منطقه‌ای است. در این میان ظهور سیستم بین‌الملل، در قالب شبکه‌های پیچیده بازبینی الگوی جاری کنترل نظم در روابط بین‌الملل، را ضروری می‌نماید.

پژوهش حاضر با توجه به پیگیربندی محیط نوین سیستمی مبتنی بر پیچیدگی، سازه نظری کنترل نظم را بر بنیان‌های مفهومی و نظری پیچیدگی نظیر پویایی غیرخطی، خودساماندهی^۱، نوپدیدگی، کنترل چرخه‌ای، عدم تقارن قدرت، اصل شاخه‌ای شدن نظم، تداخل سطوح و وابستگی حساس قرار می‌دهد.

از سوی دیگر سازه نظم بین‌الملل در قالب مجموعه‌ای بزرگ از روابط پیگیربندی می‌شود. در این شرایط شبکه‌ها و ویژگی‌های آن‌ها در خلأ عمل نمی‌کنند، ارتباط بین شبکه‌ای در قالب تعامل شبکه روی می‌دهد که مربوط به سیستمی از کارگزاران و شبکه‌ها است (Scott, 1991, p.3). یک شبکه تنها یک جزء در یک سیستم پیچیده بسیار بزرگ‌تر است که می‌تواند چندین شبکه را با توپولوژی‌ها و کارکردهای متمایز گرد هم آورد (Leicht & Souza, 2009, p.1). نتیجه چنین وضعیتی در سازه روابط بین‌الملل، شکل‌گیری شبکه‌های متداخل چندپیکره است که به شکل فزاینده‌ای به یکدیگر مرتبط گشته‌اند. سیستم‌های دینامیکی چندپیکره تأثیر گروهی دینامیک‌ها در پیگیربندی‌های گوناگون را به‌عنوان یک کل به حساب می‌آورند (Neuhäuser et al., 2020, p.1). براین‌اساس توزیع پیوندها در یک شبکه دو ویژگی ساختاری، مرکزیت و تقسیم شبکه را نشان می‌دهد در این‌حالت شبکه پیگیربندی‌های گوناگونی را در قالب خوشه درخود شکل می‌دهد. اثر خوشه‌بندی تمایل گره‌ها در شبکه برای تشکیل خوشه‌های محلی متراکم را نشان می‌دهد (Dorussen et al., 2016, p.287). در نتیجه ساختار شبکه‌ای متداخل چندپیکره برای تبیین سیستم‌های کنترل نظم منطقه‌ای زمینه مناسب ایجاد می‌نماید.

همچنین قدرت به‌عنوان مهم‌ترین پویایی سیستم بین‌الملل، در شبکه به شکل فرایندی عمل می‌کند. دیدگاه فرایندی به قدرت «قابلیت» را به «اثر» پیوند می‌دهد و برجسته رابطه‌ای قدرت تأکید می‌کند (Berenskoetter, 2007, p.16). قدرت رابطه‌ای نه‌تنها قدرت را نامتقارن می‌بیند بلکه عنصر قدرت در این دیدگاه چندبعدی است در نتیجه امکان سنجش قدرت در قالب مرکزیت در گونه‌های مختلف در شبکه فراهم است، براین‌اساس قدرت در قالب کانونیت، پیوندی و ابزارها و اهرم‌ها به‌منظور تسهیل در بررسی نقش کانون‌ها در کنترل نظم در شبکه‌های پیچیده مطرح است. در شبکه‌های پیچیده الگوهای رفتاری نوپدید که وضعیت‌های پیچیدگی و غیرخطی بر آن حاکم است در یک ساختار چندپیکره عمل می‌کنند و خودساماندهی را به‌عنوان منطق راهبرد کنترل نظم در شبکه مطرح می‌کند. (کنترل) خودساماندهی به‌دلیل

ویژگی توزیع‌شده‌اش، مستحکم است و در برابر آشفتگی‌ها مقاومت می‌کند (Heylighen, 2001, p.253). در این میان شاخه‌های کنترل (منطقه) به‌عنوان شکلی از خودساماندهی عمل می‌کنند. کنترل‌های شاخه‌ای- انطباقی براساس نقش اساسی شاخه‌ها در کنترل سیستم، مفهوم جدیدی در تبیین کنترل نظم است. در این شرایط سیستم کنترل نظم علاوه بر بهره‌مندی از قابلیت‌های داخلی، نیازمند برقراری ارتباط با محیط و ایجاد شاخه‌های جدید است. به‌عبارت‌دیگر، نظم خود را از طریق بی‌نظمی در سایر سیستم‌ها یا محیط بیرونی افزایش می‌دهند. بنابراین، سیستم می‌تواند درحالی‌که تغییرات در شبکه کلی خود را به حداقل برساند پیکربندی داخلی خود را با آشفتگی‌های خارجی تنظیم کند (Heylighen, 2001, p.253). از سوی دیگر مفهوم انطباق در کنار خودساماندهی اهمیت دارد. انطباق به‌دلیل توانایی واحدها در کنترل تعداد، نوع و مدت تعاملات خود با دیگران، در یک شبکه اجتماعی وارد می‌شود. پس از تعداد زیادی چرخه انطباق، تکامل به سمت یک حالت خود سازمان‌یافته مشاهده می‌شود. اساس کارکرد خودساماندهی بر سازگاری با قوانین و منطق بومی نهفته است. بنابراین ساختار یک سیستم خودسازمان‌ده بدون وجود نیروی صریح خارجی ظاهر می‌شود.

۴. ساختار کنترل نظم شبکه ایران

نظم منطقه‌ای ایران پیرو تحولات سیستم بین‌الملل، براساس الگوی شبکه‌های بلوکی- شاخه‌ای تعریف می‌شود. در تعیین مرزبندی‌های شبکه منطقه‌ای براساس دیدگاه شبکه، فضای شبکه از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است.

نسبی‌گرایی مکانی- فضایی مفهوم فاصله را در چهارچوب فرایندها و فعالیت‌ها قرار می‌دهد (قاسمی، ۱۳۹۰، ص. ۱۸۰). براین‌اساس پیوندهای بین شبکه‌ای برپایه ارتباطات بن‌مایه تعیین خوشه‌بندی‌های سیستمی است. در این راستا نفوذپذیر بودن مناطق، گستره کارکرد قدرت (Buzan & Weaver, 2003, p.44) و تأثیر فرایندهای امنیتی اعضا بر گستره‌های منطقه‌ای (Lake & Morgan, 1997, p.12) به‌عنوان معیارهای مرزبندی مطرح است. همچنین نوپدیدی چرخه‌های قدرت که در قالب ساختار توزیع قدرت بازتاب یافته است، موجب تغییر مرزبندی‌ها و کاهش یا اضافه‌شدن خوشه‌ها به شبکه منطقه‌ای اعضا است. براین‌اساس سطح بالای وابستگی متقابل، فرایند مشترک ایجاد نگرانی‌های امنیتی و روش‌های مقابله با آن‌ها در بین کشورهای عضو، به‌نوعی ناشی از چگالی فزاینده ارتباطات و تغییر ساختار است. در نتیجه سیالیت از جمله

ویژگی‌های مرزبندی شبکه‌های متداخل است. در پژوهش حاضر با توجه به چگالی ارتباطات، تأثیر متقابل پویاها و چرخه‌های انطباقی بازیگران، مرزبندی شبکه منطقه‌ای ایران شامل دو زیرشبکه بزرگ غرب آسیا (خوشه‌های خلیج فارس، قفقاز و شامات) و شرق (خوشه‌های آسیای مرکزی، هند و شانگهای) است که شبکه متداخل ایران را تشکیل می‌دهد و با وجود پیوستگی اصل تمایز بر آن حاکم است. از سوی دیگر کنشگران، اهداف و نقش آنان در تعیین ساختار کنترل نظم مطرح است. منظور از کنشگران کنترل نظم بازیگرانی است که هم توانایی اعمال قدرت و هم، هدف رهبری در یک شبکه را دنبال می‌کنند و براین اساس در قامت کنترل‌کننده در شبکه آشکار می‌شوند. در این میان منطقه، سیستمی ذاتاً باز است که سیستم جهانی و زیرسیستم‌ها و حتی دولت‌های خارج از منطقه تأثیر عمده‌ای بر آن دارند (Lake & Morgan, 2010, p.9).

در نتیجه قدرت‌های خارجی و بازیگران منطقه‌ای به‌عنوان کنشگر کنترل شبکه‌های منطقه‌ای مطرح‌اند. با این حال پیدایش چرخه‌های قدرت نوپدید در سطح سیستم جهانی و تأثیر چرخه‌های انطباقی آن بر منطقه، ضمن پیوند زیرشبکه‌ها به یکدیگر، کنشگران نوینی را در سپهر ژئوپلیتیک شبکه ایران گسترش داد. چین، هند و روسیه در کنار آمریکا به بازیگران اصلی کنترل نظم در سطح جهانی تبدیل شده‌اند و در حال گسترش پیکره‌های چینی، روسی و هندی در زیرشبکه غرب آسیا هستند. در حالی که تا مدت‌ها تنها قطب‌های قدرت جهانی کنترل نظم شبکه ایران را در قالب پیکربندی واحد شکل می‌دادند، به لحاظ عملی معادله ژئوپلیتیکی در شبکه ایران با تعدادی از تغییرات ساختاری بزرگ‌تر در رابطه با موقعیت و وزن نسبی بازیگران خاص تغییر کرد. به لحاظ نظری نیز مفهوم منطقه‌گرایی به کشف مجدد نقش بازیگران منطقه‌ای کمک کرد (Acharya, 2007, p.640).

این تغییرات قدرت بازیگران منطقه‌ای را افزایش داد و اهداف آن‌ها را متحول نمود. در این شرایط علاوه بر ایران، متحدان منطقه‌ای آمریکا که ذیل سیستم کنترلی آمریکا قرار داشتند نیز به دنبال بازتعریف اهداف و جایگاه خود در کنترل شبکه ایران هستند. در این میان در شبکه ایران، عربستان، ایران و ترکیه به‌عنوان کنشگران منطقه‌ای، پیکره‌های نظم شبکه ایران را شکل می‌دهند.

ساختار شبکه منطقه‌ای ایران با مجموعه‌ای از کنشگران منطقه‌ای و جهانی مواجه است که ویژگی مهم آن توازن ساختاری رقابتی بین کنشگران کنترل نظم

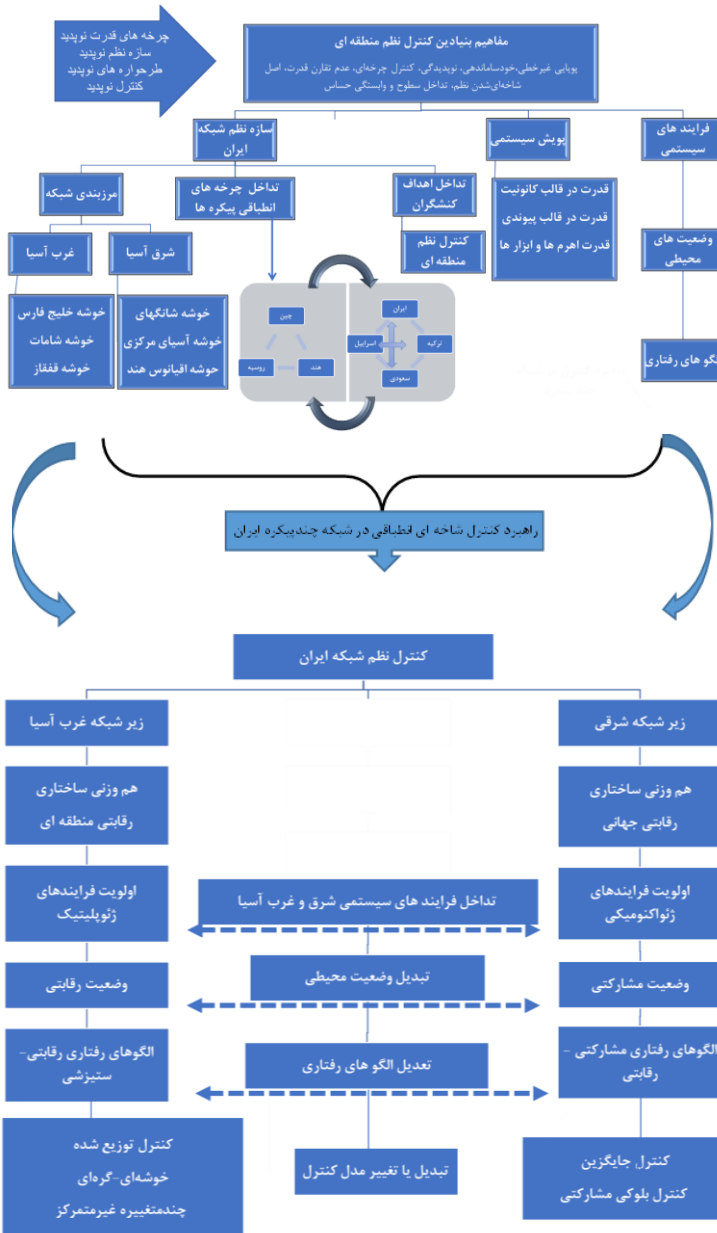
است که نشان‌دهنده جایگاه مشابه بازیگران در ساختار شبکه و در نتیجه تشابه رفتاری آنان است (Maoz et al., 2006, p.666).

در این میان کنشگران در حال رشد که با هدف مشابه کنترل‌گری بر سیستم عمل می‌کنند برای نیل به این هدف پیکره‌های خود را به خوشه‌های مجاور گسترش می‌دهند که منجر به تداخل چرخه‌های انطباقی آنان، با آثار ستیزشی یا رقابتی خواهد شد. چرخه‌های انطباقی پویایی‌های بلندمدت تغییرات درون‌زا در سطوح مختلف سیستم بین‌الملل را در چهار مرحله رشد، حفظ انرژی، فروپاشی و بازسازماندهی نشان می‌دهد.

تداخل فازهای یکسان چرخه‌های انطباقی اعضا باهم یا تداخل فازهای گوناگون باهم تأثیر متفاوتی بر وضعیت‌های محیطی، الگوهای رفتاری و در نهایت کنترل نظم منطقه‌ای خواهد داشت. یکی از ویژگی‌های چرخه انطباقی اعضای شبکه ایران تداخل فاز رشد اعضا با یکدیگر است که در شبکه منطقه‌ای ایران تجلی می‌یابد. در نتیجه تداخل چرخه‌های انطباقی زیرشبکه شرقی و غرب آسیا، شبکه چندپیکره ایران را ایجاد می‌کند. در همین راستا پکن، غرب آسیا را به‌عنوان گستره‌ای از حاشیه چین و مکانی راهبردی برای منابع حیاتی انرژی و منطقه‌ای در راستای گسترش روابط اقتصادی به‌ویژه بخش حیاتی «ابتکار کمربند و جاده»^۱ می‌بیند (Chaziza, 2020, p.230).

از سوی دیگر بازیابی موقعیت روسیه به‌عنوان قدرت جهانی، مقابله با افراط‌گرایی درون و در همسایگی روسیه، نفوذ در بازارهای تسلیحاتی، انرژی و حفاظت از سلطه بر قیمت هیدروکربن‌ها از جمله دلایل تداخل چرخه‌های انطباقی روسیه در زیرشبکه غرب آسیا است (Trenin, 2016, p.2). امنیت دریایی، ثبات بازار بین‌المللی نفت، مبارزه با تروریسم جهانی و حضور نزدیک به ۸.۵ میلیون جمعیت مهاجر هندی، دهلی را به اتصال بیشتر به غرب آسیا تشویق می‌کند (Quamar, 2022, p. 2).

شکل شماره (۱). مراحل دستگاه تحلیل کنترل نظم در شبکه منطقه‌ای ایران



منبع: نگارنده

در نتیجه این بازیگران به دنبال پیوند منطقه خود به غرب آسیا و ایجاد یک منطقه

نوین برای گسترش قدرت خود می‌باشند. همچنین رشد چرخه‌های انطباقی ژئوپلیتیک و ژئواکونومی زیرشبکه شرقی که قادر به موازنه آمریکا و تأمین کالاهای عمومی جهانی هستند، مهم‌ترین انگیزه‌های پیوندسازی چرخه‌های انطباقی بازیگران غرب آسیا به بلوک شرقی را شکل می‌دهند. در این شرایط نیازهای انرژی بلوک شرقی توسط غرب آسیا برآورده می‌شود. در مقابل، درآمدهای هنگفتی از شرق به غرب آسیا سرازیر می‌شود، صادرکنندگان نفت، بخش بیشتری از سرمایه مازاد خود را در شرق آسیا، سرمایه‌گذاری می‌کنند، این جهت‌گیری مجدد روابط اقتصادی غرب آسیا به سمت شرق، پایه مادی تغییر توازن قدرت جهانی است (Miyagi, 2015, p.2). در نتیجه ترکیبی از تعدد کنشگران با هدف ایجاد پیکره‌های کنترلی و تداخل چرخه‌های انطباقی هر دو زیرشبکه، سازه چندپیکره را در شبکه ایران شکل می‌دهند.

۵. دینامیک‌های کنترل نظم شبکه منطقه‌ای ایران

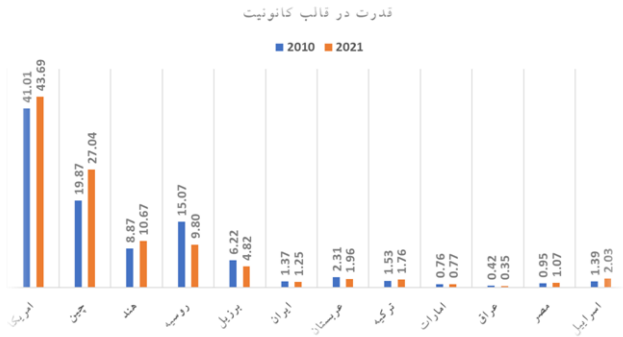
پویایی‌هایی شبکه به گونه‌های مختلف قدرت کنشگران کنترل نظم در قالب کانونیت و پیوندی اشاره دارد. بر این اساس در پژوهش حاضر براساس مدل کلوز و مروزوویسکا^۱ (۲۰۱۵) اندازه‌گیری قدرت در قالب کانونیت براساس سه مشخصه توده سرزمینی، بازده اقتصادی و قدرت نظامی ارزیابی می‌شود. بر این اساس برای هر معیار دو شاخص قرار می‌دهند، در شاخص توده سرزمینی دو متغیر اندازه کشور و جمعیت آنان، توان اقتصادی با استفاده از مجموع تولید ناخالص داخلی^۲ و سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی^۳ اندازه‌گیری می‌شود. در حالی که جزء سوم (قدرت نظامی) به عنوان معیاری برای هزینه‌های دفاعی (دفاع) به اضافه ارزش تسلیحات دفاعی فروخته شده در خارج از کشور (صادرات نظامی) در نظر گرفته می‌شود. مقدار «قدرت کل» که برای هر کشور به دست می‌آید، مجموع تمام اجزای اندازه‌گیری شده از دویست است. بنابراین، اگر یک کشور واحد به نام «جهان» با توده زمین ثابت، یک جمعیت، یک ارزش واحد برای تولید ناخالص داخلی وجود داشت و امنیت کل جهان را تأمین می‌کرد، آنگاه ارزش «قدرت جهانی» برابر با دویست خواهد بود. سنجش کانونیت مبتنی بر این الگو نشان می‌دهد آمریکا، چین، هند و روسیه به عنوان بازیگران جهانی و ایران، عربستان و ترکیه به عنوان کنشگران منطقه‌ای از بیشترین کانونیت در شبکه ایران برخوردارند.

1. Clowes and Mrozowska

2. GDP

3. FDI

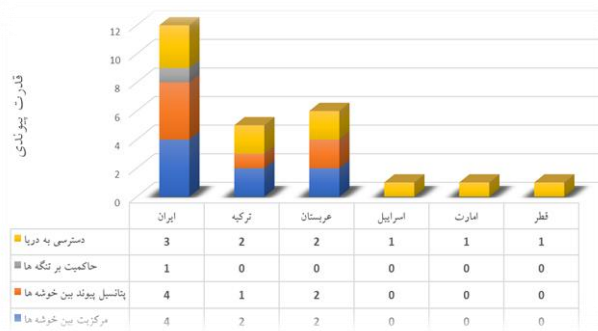
شکل شماره (۲). قدرت کنشگران کنترل نظم در قالب کانونیت



از سوی دیگر قدرت در قالب پیوندی می‌تواند انتقال منابع مادی مانند منابع نظامی، اقتصادی و ترانزیتی و غیرمادی مانند اطلاعات، باورها یا هنجارها را تسهیل کند (Hafner-Burton et al., 2009, p.562).

در این میان قدرت‌های منطقه‌ای زیرشبکه غرب آسیا از قدرت پیوندی خود برای توسعه پیکربندی کنترلی موازی با کانون‌های جهانی سود می‌جویند. در پژوهش حاضر اندازه‌گیری میزان قابلیت پیوندی کشورها بر اساس میزان مرکزیت ژئوپلیتیکی بین خوشه‌های شبکه، پتانسیل پیوند بین خوشه و همچنین دسترسی و حاکمیت بر آبراه‌ها و تنگه‌ها در محدوده شبکه منطقه‌ای ایران اندازه‌گیری می‌شود. بر این اساس ایران و ترکیه به علت دسترسی به دریاها و پیوندسازی بین شش خوشه کل شبکه ایران، از موقعیت پیوندی ممتازی بین سایر بازیگران منطقه‌ای برخوردارند.

شکل شماره (۳). قدرت کنشگران کنترل نظم در قالب پیوندی



۶. فرایندهای سیستمی، وضعیت‌های محیطی و کنترل نظم در شبکه منطقه‌ای ایران

فرایندهای سیستمی شبکه ایران نشان‌دهنده مجموعه‌ای از جریان‌ات ژئوپلیتیکی، ژئواکونومیکی و ژئوکالچری درون زیرشبکه‌ها و بین دو زیرشبکه ایران است. تداخل این فرایندها در نهایت وضعیت‌های محیطی شبکه‌ها را تعیین می‌کند. تشخیص اینکه چرخه‌های موجود در شبکه منطقه‌ای ایران براساس تهدیدات شکل گرفته‌اند یا همکاری‌محورند موجب می‌شوند تا الگوهای کنترلی متفاوتی در بخش‌های مختلف آن شکل بگیرد. تداخل فرایندهای سیستمی خوشه شانگهای، شبه‌قاره هند، آسیای مرکزی ناشی از پویایی‌های چرخه‌های نوپدید قدرت، رقابت برای تصاحب و گسترش بازارها، حفظ امنیت آن و برتری‌های ژئوپلیتیکی بازیگران عرصه جهانی افزایش یافته است. رقابت ژئوپلیتیکی مراکز قدرت جهانی، توجه به آسیای مرکزی، امنیت و مقابله با افراط‌گرایی مهم‌ترین عوامل شکل‌دهنده به تداخل چرخه‌های ژئوپلیتیکی حوزه شرقی ایران است. از سوی دیگر رقابت اقتصادی مراکز نوپدید قدرت، انرژی و شبکه‌های ترانزیتی مهم‌ترین عوامل شکل‌گیری فرایندهای ژئواکونومیکی در زیرشبکه شرقی ایران است.

هرچند مشخصه فرایندهای ژئوپلیتیک خوشه‌های شرقی رقابت شدید بین قدرت‌های منطقه‌ای و جهانی می‌باشد که هدفشان افزایش نفوذ، هژمونی و قدرت بر منطقه است (Wani, 2020, p.4). باین‌حال توسعه اقتصادی و مقابله با ساختار تک‌قطبی جهانی و تبدیل آن به ساختار چندپیکره هدف مشترک همه کانون‌های نوپدید جهانی است. بنابراین با وجود حاکمیت روابط رقابتی موفقیت همه طرح‌های بزرگ ژئوپلیتیکی و ژئواکونومیکی (نظیر ابرپروژه یک‌کمربند یک‌راه، کریدور شمال-جنوب^۱) نیازمند ثبات و امنیت در سرتاسر حوزه عملیات است. براین‌اساس ترکیبی از دغدغه‌های مشترک، وضعیت رقابتی ناشی از توازن ساختاری در حوزه شرقی را تعدیل و وضعیت محیطی رقابتی- همکاری‌جویانه را شکل می‌دهد.

از سوی دیگر ویژگی‌های قومیتی- دینی و توازن ساختاری رقابتی- ستیزشی بارزترین مشخصه فرایندهای زیرشبکه غرب آسیا طی دهه‌های گذشته است. از بُعد ژئوکالچری، غرب آسیا به‌عنوان منطقه‌ای با هویت‌های چندگانه مشخص شده است، که هویت دولت سرزمینی نه‌تنها از پایین توسط هویت‌های خرده دولتی، بلکه از بالا

1. International North-South Transport Corridor

توسط هویت‌های فرا دولتی به چالش کشیده شده است (Phillips & Valbjørn, 2018). از بعد ژئوپلیتیکی نوپدیدگی در قالب هم‌وزنی ساختاری رقابتی بین پیکره‌های منطقه‌ای غرب آسیا طی یک‌دهه گذشته بیشترین بحران‌های منطقه‌ای را شکل داده، امری که با کاهش حضور آمریکا و بازتعریف جایگاه بازیگران به‌عنوان کنشگران کنترل نظم شکل نوین و بحرانی‌تری به خود گرفته است. در این میان کانون‌های غرب آسیا جنگ داخلی سوریه را عرصه کلیدی برای توسعه منطقه‌ای خود می‌دانستند (Phillips, 2017, p.5).

پراکندگی بالای قدرت، برتری رفتار رقابتی به‌جای مشارکتی و استفاده از قدرت سخت از مهم‌ترین ویژگی ژئوپلیتیکی غرب آسیا است (Beck, 2014, p.5). مجموع این شرایط وضعیت ستیزشی-رقابتی موجود در حوزه غرب آسیا را تشدید نموده و مجموعه‌ای از الگوهای رفتاری تغییردهنده وضع موجود را در اولویت بازیگران بومی این منطقه قرارداد.

باین حال تداخل چرخه‌های انطباقی زیرشبکه شرقی و غرب آسیا امکان تغییر یا تعدیل وضعیت محیطی و شکل‌گیری الگوهای رفتاری گوناگون را ممکن می‌کند. در این میان توافق ایران و عربستان به میانجیگری چین بارزترین نمونه تأثیر تداخل فرایندهای سیستمی و تعدیل وضعیت ستیزشی بخشی از غرب آسیا (شامات و خلیج فارس) است و مناقشات اخیر بخش قفقاز نمونه‌ای از تأثیر فرایندهای سیستمی شرق بر وضعیت محیطی بی‌ثبات در قفقاز است.

۷. کنترل شاخه‌ای - انطباقی در شبکه ایران

در شبکه ایران وضعیت توازن ساختاری رقابتی فشارهای ناشی از تنوع بازیگران و الگوهای رفتاری کنشگران، کنترل نظم را به سمت راهبردهای شاخه‌ای سوق می‌دهد تا بازیگران در شبکه، خود را با محیط نوین انطباق دهند. بر این اساس کنترل شاخه‌ای - انطباقی به‌عنوان راهبرد کنترل نظم در شبکه مطرح است. شاخه‌ها ابزاری برای ایجاد مسیر جدید و انطباق با شرایط نوین سیستمی هستند و با تأکید بر بومی‌سازی برای مدیریت محیط نوین مناسب هستند (Asheim et al. 2017, p.13). پراکندگی قدرت در قالب شاخه‌ها و کنترل بومی در قالب خودساماندهی دوجور اصلی کنترل انطباقی - شاخه‌ای هستند. در این میان بازیگران بومی شبکه تعاریف خود را از منطقه بیان می‌کنند و به‌دنبال خودساماندهی شبکه خود هستند (Lynch, 2022, p.64). کنترل انطباقی - شاخه‌ای شبکه ایران در الگوهای کنترلی زیر متبلور

می‌شود:

الف) در شرایط توازن ساختاری رقابتی با فرایندهای سیستمی ستیزشی کانون‌های شبکه به‌منظور مدیریت نظم منطقه‌ای **الگوی کنترل توزیع‌شده** را شکل می‌دهند. در این شرایط کنترل شاخه‌ای از طریق توزیع پیکربندی‌های متعدد قدرت و ایجاد بندهای ارتباطی بین کانون‌های قدرت و بازیگران با کانونیت کمتر شکل می‌گیرد. در نتیجه کانون‌های قدرت در نقش کنترل‌کنندگان شبکه ظاهر می‌شوند. در زیرشبکه غرب آسیا شاخه‌ای شدن از طریق پیکربندی چندین سازه کانونی - ستاره‌ای در قالب مدل توزیعی شکل می‌گیرد. در این میان، ایران، عربستان سعودی و ترکیه به‌عنوان قدرت‌های اصلی، کانون‌های شکل‌گیری اتحادهای نیمه‌مستقل بین بازیگران منطقه‌ای، در قالب شبکه اتحادی هستند (Amour, 2020, p.407). بقیه بازیگران در خوشه‌های شامات، خلیج فارس و قفقاز توسط یکی از این کانون‌های منطقه‌ای ذیل پیکره‌های ایرانی، عربی و ترکی کنترل می‌شود. در این حالت بین بازیگران تبعی الزاماً پیوندسازی وجود ندارد و بازیگران ذیل کانون اصلی بر مبنای تهدیدات گوناگون به سیستم می‌پیوندند و به‌نوعی رژیم‌های امنیتی غیررسمی را شکل می‌دهد. شکل‌گیری محور مقاومت با مرکزیت پیکره ایرانی، راهبرد ترکیه در شبکه‌سازی با اخوان المسلمین که منعکس‌کننده یک استراتژی بزرگ برای پاسخ به محرک‌های سیستمی و زیرسیستمی است (Taş, 2022, p.722) و تلاش برای ایجاد پیکره ترکی در قالب جهان ترک در قفقاز و فراتر از آن و سابقه طولانی تقویت گروه‌های جهادی توسط عربستان (Choksy & Choksy, 2015, p.33) همگی الگوی کنترل توزیع‌شده در غرب آسیا را شکل می‌دهند این پیکره‌ها به‌عنوان شبکه پشتیبان توسعه نظم کانون‌های منطقه‌ای عمل می‌کنند.

ب) کنترل شاخه‌ای - انطباقی از طریق ایجاد بندهای ارتباطی بین متحدین کانون‌ها در قالب **الگوی شاخه‌ای - گره‌ای** یکی دیگر از سازوکارهای کنترلی است که به شکل یک شبکه ترکیبی، حول کانون و متحدان مختلف شکل می‌گیرد. در این مدل بازیگران یک خوشه همکاری را از طریق کانال‌های مختلف دوجانبه، کوچک و چندجانبه دنبال می‌کنند. این مدل حول نقش‌های عملکردی خاص می‌چرخد تا با تهدیدهای متعدد مقابله کند (Simon et al., 2021, p.369). در اینجا هرچند کانون‌های قدرت نقش مهمی دارند اما کارایی مدل کنترل بر پیوندسازی بین متحدین استوار است. بر همین اساس اصل چرخه‌ای بودن کنترل در این الگو حکم‌فرما است. در نتیجه

شاخه‌های شکل‌گرفته که در نقش کنترل‌شونده از جانب کانون عمل می‌کنند می‌توانند به‌عنوان کنترل‌گران سایر کانون‌ها و شاخه‌ها عمل کنند. در این بین آمریکا از طریق پیوندسازی بین مجموعه متحدین خود بر قدرتهای محلی برای حفظ توازن قدرت منطقه‌ای مطابق با منافع خود حساب باز می‌کند (Walt, 2019, p.32). آمریکا از طریق اتصال پیکربندی عربی با رژیم صهیونیستی در قالب پیمان ابراهیم در خوزه خلیج فارس و اتصال پیکره ترکی با رژیم صهیونیستی در خوزه قفقاز به دنبال غیرخطی‌سازی شبکه خود با هدف حفظ قطبیت بر غرب آسیا با هزینه‌های بسیار کمتر است. این امر، راه نجاتی برای نفوذ پایدار و غیرمستقیم آمریکا در منطقه است (Norlen & Sinai, 2020, p.9). چین نیز از طریق پیوندسازی بین متحدین خود نظیر ایران و عربستان به دنبال توسعه الگوی کنترل شاخه‌ای-گره‌ای در راستای توسعه پیکره چینی در منطقه است.

ج) هم‌زمانی فشارهای سیستماتیک برآمده از پیکربندی‌های نوپدید جهانی و مقاومت قطبیت نوعی از کنترل خوزه‌ای- انطباقی در قالب الگوی جایگزینی را شکل می‌دهد. هدف الگوی جایگزینی، تعویض نهادهای رسمی سیستم است؛ بازیگران به علت عدم اطمینان نسبت به ساختار نظم جهانی، به تدریج کانال‌ها و ساختارهایی را برای جایگزینی ساختارها و کانال‌های قبلی ایجاد می‌کنند. شبکه‌های جایگزین به‌طور فزاینده‌ای در هماهنگی سیاست‌های جهانی، مدیریت بحران‌های جهانی و تأمین کالاهای عمومی مؤثر خواهند بود (Flemes, 2013, p.1026). این الگو زمینه انتقال فرایند کنترل در سطح کلی سیستم را شکل می‌دهد. بازیگران به دو علت کلی به سمت الگوی جایگزینی تمایل دارند:

- ❖ وجود فشارهای فراوان در سطح سیستمی بر بازیگر منطقه‌ای چالشگر از طریق سیستم کنترلی موجود به‌ویژه در حوزه ترتیبات نظم (نهادی- حقوقی- مالی)؛
- ❖ گسترش فضای عدم اطمینان نسبت به بقای مدل کنترل جهانی، کنترل‌کننده سیستم و خطرات ناشی از وابستگی به سیستم تک‌پیکره، بین بازیگران منطقه‌ای.

الگوی جایگزینی مشارکت‌پذیر است و در محیط‌های رقابتی- مشارکتی به‌ویژه در حوزه شرقی ایران تناسب دارد. با توجه به حاکم‌شدن منطق خودساماندهی در شبکه‌های پیچیده متحدین آمریکا مانند عربستان، ترکیه و رژیم صهیونیستی کنترل جایگزین را بخصوص در قالب نگاه به شرق در دستور کار قرار می‌دهند (Fulton, 2020).

66, p.381; Oğuzlu, 2020, p.138; Efron et al., 2019, p.66). در این میان پیوستن ایران به سازمان همکاری شانگهای^۱ در سال ۲۰۲۱ و دعوت از سه کشور عربستان، ایران، امارات و مصر در آگوست ۲۰۲۳، در پانزدهمین اجلاس سران بریکس، برای عضویت در این بلوک نمونه‌های بارز الگوی جایگزینی است. مشارکت رقباتی منطقه‌ای در الگوی جایگزینی امکان کاهش رقابت‌های فزاینده و مخرب کانون‌های قدرت منطقه‌ای را فراهم می‌کند. سازمان شانگهای، بانک سرمایه‌گذاری زیربنایی آسیا^۲، طرح یک کمربند یک‌راه و گروه‌هایی مانند بریکس از جمله سازوکارهایی هستند که در الگوی جایگزینی بکار گرفته می‌شوند.

۵) در حوزه شرقی شبکه ایران تداخل هم‌وزنی ساختاری در سطح جهانی موجب می‌شود کنشگران کنترل نظم مدل‌های مشارکت‌پذیرتر را دنبال کنند این به‌ویژه ناشی از گذار ژئواکونومیک‌ی بازیگران نوپدید نظیر چین، هند و روسیه است. ایجاد بلوک‌های اقتصادی نقطه آغازی برای همکاری گسترده‌تر در سایر زمینه است. زیرا آن‌ها به دنبال تبدیل نظام بین‌الملل به یک پیکربندی چندجانبه‌تر هستند (Abdenur, 2016, p.109). در نتیجه در کنار مدیریت رقابت قدرت‌های بزرگ در زیرشبکه شرقی مجموعه‌ای از خوشه‌های انطباقی در قالب الگوی بلوکی مشارکتی شکل می‌گیرد. بلوک‌های مشارکتی غالباً با مرکزیت پیکره‌های جهانی و تعدادی از بازیگران منطقه‌ای متوسط و چند قدرت منطقه‌ای ایجاد می‌شوند که لازمه آن پیوندسازی بین همه اعضا است. لایه‌های متعددی از همکاری‌های ترانزیتی و اقتصادی به شکل هم‌زمان مدل کنترل بلوکی - مشارکتی را شکل می‌دهند. انواع بلوک‌های مشارکتی در حوزه‌های اقتصادی با مرکزیت سه پیکره چینی، هندی و روسی در شرق ایران فعال است که تأثیر فراوان بر الگوهای رفتاری بازیگران حوزه غرب آسیا دارد. در این بین کریدور شمال- جنوب با مشارکت روسیه، ایران و هند همپوشانی‌هایی با ابتکار یک کمربند و یک‌راه دارد. همچنین اهداف مسکو برای پیوند ابتکار یک کمربند یک‌راه با «اتحادیه اقتصادی اوراسیا»^۳ بخشی از تلاش گسترده‌تر برای ایجاد یک شبکه به هم پیوسته شامل مناطق آزاد تجاری، تجارت بین بلوکی و مشارکت‌های اقتصادی و فرایندهای یکپارچه‌سازی منطقه‌ای است. از سوی دیگر پروژه بلندپروازانه کریدور اقتصادی هند- خاورمیانه- اروپا به عنوان رقیب ابتکار

1. Shanghai Cooperation Organization
2. Asian Infrastructure Investment Bank
3. Eurasian Economic Union

یک کمر بند یکراه رقابت کانون‌های قدرت را در قالب بلوک‌های اقتصادی به‌منظور گسترش پیکره‌ها در شبکه ایران نشان می‌دهد.

ذ) سیستم‌های چندپیکره به علت انبوهی از ورودی‌ها و خروجی‌ها با مجموعه‌ای متنوع از متغیرها سروکار دارند. در این حالت کنترل شاخه‌ای-انطباقی در قالب **الگوی کنترل چندمتغیره غیرمتمرکز** در سازه چندپیکره مطرح است. در این الگو چندین کنترل‌کننده مجزا برای کنترل متغیرهای سیستم استفاده می‌شود به عبارتی هرمتغیر به کنترل‌کننده خاصی نیاز خواهد داشت (قاسمی، ۱۳۹۷، ص. ۳۹). بر این اساس بازیگران شبکه ایران در زمینه ژئواکونومی، ژئوپلیتیک و ژئوکالچر به کانون‌های گوناگون قدرت متصل می‌شوند تا راهبرد کنترل خود را پیش ببرند. برای نمونه در حوزه اقتصادی بازیگران به چین، هند و آمریکا در زمینه امنیتی به روسیه و آمریکا، در زمینه فناوری‌های نوین آلمان، ژاپن، چین، آمریکا و رژیم صهیونیستی تکیه دارند. همچنین پیکره‌های منطقه‌ای که قبل از آن به کانون‌های جهانی متکی بودند، می‌توانند در نقش کنترل‌کنندگان متغیرهای سیستمی ظاهر شوند؛ نقش ایران، ترکیه و پاکستان در زمینه نظامی قابل توجه است. نمونه بارز آن فروش تسلیحات ایرانی و ترکیه‌ای به طرفین جنگ اوکراین است. همچنین نقش امارات و عربستان در زمینه اقتصادی قابل تأمل است. در این شرایط سیستم برای هرمتغیر صرفاً به یک نقطه تعادلی اتکا نخواهد داشت.

نتیجه‌گیری

یافته‌های پژوهش حاضر نشان می‌دهد نوپدیدگی در قالب فرسایش ساختار تک‌قطبی سیستم جهانی و ظهور کانون‌های نوین قدرت در قالب پیکربندی‌های چندگانه، سیستم کنترل نظم منطقه‌ای ایران را از راهبرد قطب‌محوری به شاخه‌ای - انطباقی دگرگون کرده است. بر این اساس تداخل چرخه‌های انطباقی دو زیرشبکه غرب آسیا و زیرشبکه شرقی، شبکه متداخل چندپیکره ایران را در دوره نوین شکل می‌دهند. در این بین کانون‌ها بر اساس بازتعریف جایگاه خود به‌عنوان کنترل‌گر به الگوهای رفتاری خودمختارتر تمایل دارند و به دنبال گسترش پیکره‌های منطقه‌ای خود در قالب خوشه‌ها می‌باشند. با این حال فرایندهای سیستمی، وضعیت‌های محیطی متفاوتی را در دو زیرشبکه ایران شکل می‌دهد. از یک طرف اصل تمایز شبکه موجب می‌شود در زیرشبکه شرقی به علت حاکمیت توازن ساختاری و گذار

ژئواکونومیکی در سطح جهانی پیکره‌های جهانی هندی، چینی و روسی به دنبال گسترش پیکربندی‌های خود براساس حاکمیت فرایندهای ژئواکونومیک باشند، در نتیجه الگوهای رفتاری رقابتی- مشارکتی غالب است. در حالی که در زیرشبکه غرب آسیا حاکمیت جریان‌های ژئوپلیتیک برای مدت‌ها الگوهای رفتاری رقابتی-ستیزشی را شکل داد. باین حال به علت اصل تداخل فرایندی و پیوستگی شبکه‌ها، امکان تغییر و تبدیل وضعیت‌ها وجود دارد. در این بین تأثیر تداخل فرایندهای شرق بر زیرشبکه غرب آسیا محسوس است و امکان تبدیل الگوهای رفتاری ستیزشی به همکاری جویانه در حوزه غربی مطرح است. به طور کلی در نظم‌های منطقه‌ای چندپیکره فشارهای ناشی از تنوع پیکربندی‌ها و الگوهای رفتاری خودمختارتر کنشگران کنترل نظم را به سمت راهبردهای خوشه‌ای سوق می‌دهد تا بازیگران در شبکه، خود را با محیط نوین انطباق دهند و کنترل شاخه‌ای- انطباقی راهبرد اصلی برای کنترل ساختارهای چندپیکره منطقه‌ای است. در این میان الگوهای کنترلی توزیع شده، کنترل جایگزینی، کنترل خوشه‌ای-گره‌ای، کنترل حمایتی بلوکی و کنترل چندمتغیره غیرمتمرکز بخشی از الگوهای کنترلی راهبرد شاخه‌ای-انطباقی را در شبکه چندپیکره متداخل ایران بازتاب می‌دهند.

فهرست منابع

- قاسمی، فرهاد (۱۳۹۰). *نظریه‌های روابط بین‌الملل و مطالعات منطقه‌ای*. تهران: میزان.
- قاسمی، فرهاد (۱۳۹۷). *نظریه پیچیدگی - آشوب و جنگ در روابط بین‌الملل*. تهران: دانشگاه تهران.
- قاسمی، فرهاد؛ هاشمی، سیده بنت‌الهدی (۱۴۰۱). *وابایش نظم در شبکه‌های منطقه‌ای پیچیده: ایران و غرب آسیا*. فصلنامه سیاست، ۶۲(۵۲)، ۴۵۳-۴۸۲.

References

- Abdenur, Adriana Erthal (2016). Rising powers and international security: the BRICS and the Syrian conflict. *Rising Powers Quarterly* 1.1: 109-133.
- Acharya, A. (2007). The emerging regional architecture of world politics. *World politics*, 59(4), 629-652.
- Acharya, A. (2014). Global International Relations (IR) and Regional Worlds A New Agenda for International Studies. *International studies quarterly*, 58(4), 647-659.
- Alterman, Jon. B. (2019). Chinese and Russian influence in the Middle East. *Middle East Policy*, 26(2), 129-136.
- Amour, Philipp O. (2020). *The Regional Order in the Gulf Region and the Middle East*. Cham: Springer International Publishing.
- Asheim, Bjørn T., et al. (2017). The role of clusters and public policy in new regional economic path development. *The life cycle of clusters*. Edward Elgar Publishing, 13-34.
- Bahgat, Gawdat. (2007). Iran and the United States: The emerging security paradigm in the Middle East. *The US Army War College Quarterly: Parameters*, 37(2), 2.
- Beck, Martin. (2014). The concept of regional power as applied to the Middle East." *Regional Powers in the Middle East: New Constellations after the Arab Revolts*: 1-20.
- Beeson, M. (2020). *The Decline of the West: What is It, and why Might it Matter?*. Asia Global Institute, The University of Hong Kong. Chicago
- Berenskoetter, Felix, and M. J. Williams. (2007). Thinking about power. In *Power in world politics*, 11-32. Routledge.
- Brooks, S. G., & Wohlforth, W. C. (2015). The rise and fall of the great powers in the twenty-first century: China's rise and the fate of America's global position. *International security*, 40(3), 7-53.
- Buzan, B. & Waeaver, O. (2003). *Regions and powers: the structure of international security*. Cambridge University Press, (91).

- Carr, E. H. (1939). *The Twenty Years' Crisis, 1919-1939: Reissued with New Introduction.*
- Chaziza, Mordechai. (2020). *China's Middle East diplomacy: the belt and road strategic partnership.* Liverpool University Press.
- Choksy, Carol, and Jamsheed K. Choksy. (2015). *The Saudi connection: Wahhabism and global jihad.* *World Affairs:* 23-34.
- Clowes, David, and Dominika Choroś-Mrozowska. (2015). *Aspects of global security—the measurement of power & its projection.* *Journal of International Studies* 8.1: 53-66.
- Dannreuther, R. (2022). *Understanding Russia's return to the Middle East.* In *Russia's Role in World Politics: Power, Ideas, and Domestic Influences* 15-31. Cham: Springer Nature Switzerland.
- DiCicco, Jonathan M., & Levy, Jack. S. (1999). *Power shifts and problem shifts: The evolution of the power transition research program.* *Journal of conflict resolution,* 43(6), 675-704.
- Dorussen, H, et al. (2016). *Networked international politics: Complex interdependence and the diffusion of conflict and peace.* *Journal of peace research,* 53(3), 283-291.
- Efron S, et al. (2019). *The Evolving Israel-China Relationship.* Santa Monica, CA: Rand Corporation.
- Flemes, Daniel. (2013). *Network Powers: strategies of change in the multipolar system,* *Third World Quarterly* 34, 6: 1016-1036, >DOI:10.1080/01436597.2013.802504.<
- Fulton, J. (2020). *Situating Saudi Arabia in China's Belt and Road Initiative.* *Asian Politics & Policy,* 12(3), 362-383.
- Hafner-Burton, Emilie M., et al. (2009). *Network analysis for international relations.* *International organization:* 559-592. >DOI:10.1017/S0020818309090195<
- Heisbourg, F. (Ed.). (1989). *The Changing Strategic Landscape.* London: Macmillan.
- Heylighen, Francis. (2001). *The science of self-organization and adaptivity.* *The encyclopedia of life support systems* 5.3: 253-280.
- Hudson, Michael. C. (1996). *To play the hegemon: Fifty years of US policy toward the middle east.* *The Middle East Journal,* 329-343.
- Ikenberry, G. John. (2001) *After Victory: Institutions, Strategic Restraint, and the Rebuilding of Order after Major Wars.* Princeton: New Jersey Princeton University Press.
- Joseph, J. (2010). *The international as emergent: challenging old and new orthodoxies in international relations theory.* *Scientific realism and international relations,* 51-68.
- Kahler, M. (Ed.). (2011). *Networked politics: agency, power, and governance.* Cornell University Press.
- Kamrava, M. (2018). *Multipolarity and instability in the Middle East.* *Orbis,* 62(4), 598-616.

- Kavalski, Emilian. (2007). The fifth debate and the emergence of complex international relations theory: notes on the application of complexity theory to the study of international life, *Cambridge Review of International Affairs* 20, 3: 435-454 , >DOI:10.1080/09557570701574154.<
- Keohane, R. O., & Nye Jr, J. S. (1973). Power and interdependence. *Survival*, 15(4), 158-165.
- Keohane, Robert O. (1984). *After Hegemony: Cooperation and Discord in the World Political Economy*. Princeton: Princeton University Press.
- Kugler, J., & Organski, A. F. K. (1989). The end of hegemony?. *International Interactions*, 15(2), 113-128.
- Lake, David A., and Patrick M. Morgan. (2010). *Regional orders: Building security in a new world*. Penn State Press.
- Lake, D. & Morgan, P. M. (1997). The new regionalism in security affairs. *Regional orders: Building security in a new world*, (1), 3-19.
- Lasmar, J. M. (2023). Change, Contestation and Resilience in Great Power Management. In *Rebooting Global International Society: Change, Contestation and Resilience*. 155-178. Cham: Springer International Publishing.
- Lawrence, M. (2019). *Violence, Conflict, and World Order: Rethinking War with a Complex Systems Approach* (Doctoral dissertation, University of Waterloo).
- Leicht, E. A., and Raissa M. D'Souza. (2009). Percolation on interacting networks. arXiv preprint arXiv:0907.0894.
- Lynch, Marc. (2022). The end of the Middle East: how an old map distorts a new reality." *Foreign Aff.* 101: 58.
- Lynch, Marc. (2018). The new Arab order: power and violence in today's Middle East. *Foreign Aff.*, 97, 116.
- Maoz, Z. (2012). How network analysis can inform the study of international relations. *Conflict management and peace science*, 29(3), 247-256.
- Maoz, Z., et al. (2006). Structural equivalence and international conflict: A social networks analysis. *Journal of Conflict Resolution*, 50(5), 664-689.
- Mearsheimer, J. J. (2019). Bound to fail: The rise and fall of the liberal international order. *International security*, 43(4), 7-50.
- Mearsheimer, John J.; and Stephen M. Walt. (2016). The Case for Offshore Balancing: A Superior US Grand Strategy." *Foreign Affairs* 95, 70 : Available at: <https://www.jstor.org/stable/43946934>.
- Miyagi, Yukiko. (2015). The MENA–EA nexus: Introduction and conceptual framework. *The Emerging Middle East–East Asia Nexus*. Routledge, 1-7.

- Muddassir Quamar (2022). India and the Persian Gulf: Bilateralism, Regional Security and the China Factor institute for security and development policy.
- Murray, Donette. (2010). The carcass of dead policies: Lessons for Obama in dealing with Iran, *Contemporary Politics* 16, 2: 209-223, >DOI:10.1080/13569771003783992.<
- Nel, P. (2010). Redistribution and recognition: what emerging regional powers want. *Review of International Studies*, 36(4), 951-974.
- Neuhäuser, Leonie, et al. (2020). Multibody interactions and nonlinear consensus dynamics on networked systems. *Physical Review E* 101.3: 032310.
- Norlen T, Sinai T. (2020). The Abraham Accords–Paradigm Shift or Realpolitik. *Marshall Center Security Insight*. (64).
- Norling, N., & Swanström, N. (2007). The Shanghai cooperation organization, trade, and the roles of Iran, India and Pakistan. *Central Asian Survey*, 26(3), 429-444.
- Oğuzlu, H. T. (2020). Turkish foreign policy in a changing world order. *All Azimuth: A Journal of Foreign Policy and Peace*, 9(1), 127-139.
- Olimat, M. (2013). *China and the Middle East: from silk road to Arab spring*. Routledge.
- Orsini, A, et al. (2020). Complex systems and international governance. *International Studies Review*, 22(4), 1008-1038.
- Phillips, Christopher, and Morten Valbjørn. (2018). ‘What is in a name?’: The role of (different) identities in the multiple proxy wars in Syria. *Small Wars & Insurgencies* 29.3: 414-433.
- Phillips, Christopher. (2017). Eyes Bigger than Stomachs: Turkey, Saudi Arabia and Qatar in Syria." *Middle East Policy*.
- Powell, Robert. (1990). *Nuclear deterrence theory: The search for credibility*. Cambridge University Press.
- Qian, X. (2016). The New Silk Road in West Asia under “the Belt and Road” Initiative. *Journal of Middle Eastern and Islamic Studies (in Asia)*, 10(1), 26-55.
- Radulescu, et al. (2014). BRICS countries challenge to the world economy new trends. *Procedia economics and finance*, 8, 605-613.
- Scott, John. (1991). *Social Network Analysis: A handbook* Sage Publications London UK. 3.
- Shariatinia, M., & Azizi, H. (2019). Iran and the Belt and Road Initiative: Amid hope and fear. *Journal of Contemporary China*, 28(120), 984-994.
- Simón, Luis, et al. (2021). Nodal defence: the changing structure of US alliance systems in Europe and East Asia. *Journal of strategic studies* 44.3: 360-388.

- Snyder, Richard Carlton. (1961). Deterrence, Weapon Systems, and Decision-making (Vol. 2, No. 3). US Naval Ordnance Test Station.
- Taş, Hakkı. (2022). Erdoğan and the Muslim Brotherhood: an outside-in approach to Turkish foreign policy in the Middle East. *Turkish Studies* 23.5: 722-742.
- Trenin, Dmitri. (2016). Russia in the Middle East: Moscow's objectives, priorities, and policy drivers. White Paper from the Task Force on US Policy Toward Russia, Ukraine, and Eurasia. Carnegie Moscow Center.
- Wagner, M. (2016). Social emergence in international relations. Palgrave Macmillan.
- Walt, S.M., (2019). The end of hubris and the new age of American restraint. *Foreign Aff.*, 98, 26.
- Waltz, Kenneth. (1979). *Theory of International Politics*. Boston: Addison-Wesley Publishing Company.
- Wani, Ayjaz. (2020). India and China in Central Asia: Understanding the new rivalry in the heart of Eurasia." *ORF Occasional*. 235.
- Yom, Sean. (2020). US foreign policy in the Middle East: The logic of hegemonic retreat. *Global Policy*, 11(1), 75-83.
- Zakaria, Fareed. (2008). *The Post-American World*. New York: W W Norton.
- Zulfqar, Saman. (2018). Competing interests of major powers in the Middle East: The case study of Syria and its implications for regional stability. *Perceptions*, 23(1), 121-148.